

Aesthetic Function of the Attributes "Aḥad" and "Ṣamad" in the Quran: A Structuralist and Statistical Stylistic Analysis

Ahmad Arefi* ¹  Habibollah Yazdani ² 

1. PhD Candidate, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran (Corresponding Author).
2. Senior Instructor, Department of Arabic Language and Literature, Imam Muhammad ibn Baqir (A) Campus, Farhangian University, Bojnourd, Iran.

Corresponding Email: ahmad.arefi@yahoo.com

 <https://doi.org/10.22034/jksl.2024.457566.1351>

Article History:

Received: 2024-05-21

Revised: 2024-09-06

Accepted: 2024-09-21

Online First: 2025-01-01

Keywords

Aesthetic Function,
Structuralism,
Statistical Stylistics,
Quranic Exegesis,
"Aḥad" & "Ṣamad".

Type of Article:

Research

Abstract: In the Quran, the attributes "Aḥad" and "Ṣamad" are endowed with a distinct aesthetic structure, which reflects their significance within the frameworks of substitution and combination. These attributes underscore the absolute oneness and self-sufficiency of Allah, while simultaneously highlighting the dependence of all creation on Him. This study employs a descriptive-analytical methodology, incorporating structuralism and statistical stylistics, with a focus on Saussurean theory, to explore the aesthetic implications of the attributes "Aḥad" and "Ṣamad" in the Quran. The attribute "Aḥad" appears 73 times in the Quran, but is used solely once as an attribute of Allah in the first verse of Surah Al-Ikhlās, where it is presented in a nominal, affirmative sentence structure. Here, it functions rhetorically to emphasize Allah's uniqueness, remaining ineffable and distinct from all other entities. In contrast, "Ṣamad" is used only once in the Quran, in the second verse of Surah Al-Ikhlās. This term is also employed as an attribute of Allah, placed within a nominal, affirmative sentence structure, accompanied by the definite article and the restrictive particle, thereby asserting the existence of a singular, eternal, and self-sufficient being—Allah. The representation of these concepts, derived from the attributes "Aḥad" and "Ṣamad," is examined through the lens of structuralism, focusing on the axes of substitution and combination as outlined by Saussure. The interplay of these attributes, particularly in their collocation with the terms "He" and "Allah," and the repetition of "Allah," serves to reinforce their interdependence, highlighting the mutual validation of these attributes in affirming Allah's oneness through His self-sufficiency. Furthermore, the attribute "Ṣamad" not only asserts Allah's perpetual self-sufficiency but also strengthens the notion of His eternal oneness.

How to cite:


Arefi, A. and Yazdani, H. (2025). Aesthetic Function of the Attributes "Aḥad" and "Ṣamad" in the Quran: A Structuralist and Statistical Stylistic Analysis. *Quran, Culture And Civilization*, 5 (4), 117-134. doi: 10.22034/jksl.2024.457566.1351






کاربرد زیبایی‌شناسانه دو صفت «احد» و «صمد» در قرآن
طبق ساختارگرایی و سبک‌شناسی آماری

<https://doi.org/10.22034/jksl.2024.457566.1351>

احمد عارفی * 

حبیب الله یزدانی 

دریافت: ۱۴۰۳-۰۳-۰۱
بازنگری: ۱۴۰۳-۰۶-۱۶
پذیرش: ۱۴۰۳-۰۶-۳۱
انتشار آنلاین: ۱۴۰۳-۱۰-۱۲

مقاله: پژوهشی

چکیده

«احد» و «صمد» دو صفت الله، در قرآن دارای سبک و ساختاری زیبایی‌شناسانه در دو محور جانشینی و هم‌نشینی است و اشاره به یگانگی و بی‌نیازی الله در عین نیازمندی بقیه به او دارد. این مقاله با روش توصیفی تحلیلی، سبک‌شناسی آماری و رویکرد ساختارگرایی، طبق نظریه دوسوسور و در دو محور جانشینی و هم‌نشینی، درصدد بررسی کاربرد زیبایی‌شناسانه دو صفت «احد» و «صمد» در قرآن است. صفت «احد» ۷۳ بار در قرآن تکرار شده که فقط یک‌بار به عنوان صفت الله در آیه اول سوره توحید در ساختار جمله اسمیه و مثبت و در جایگاه فصل بلاغی به صورت نکره برای بزرگداشت الله و ناشناخته ماندن او و نشان دادن جدایی او از تمام موجودات در یگانگی و اثبات یگانگی همیشگی او ذکر شده است. صفت «صمد» نیز فقط یک‌بار در قرآن آمده است. در آیه دوم سوره توحید، این کلمه صفت الله است و در ساختار جمله اسمیه و مثبت و در جایگاه فصل بلاغی همراه با الف و لام حصر قرار گرفته است تا وجود فقط یک بی‌نیاز همیشگی یعنی الله را ثابت کند. کیفیت به تصویر کشیدن این مفاهیم حاصل از صفت «احد» و «صمد» از خلال تناسب آن دو با معانی‌شان و ساختار جملات، طبق ساختارگرایی، در دو محور جانشینی و هم‌نشینی سوسور به جای دو صفت «واحد» و «غنی» یا «قوی» یا مترادف‌های دیگر حاصل می‌گردد. این مفاهیم با قرار گرفتن در هم‌نشینی واژگان متناسب «هو» و «الله» و تکرار «الله» دال بر وابستگی دو صفت به هم و تأییدکننده یکدیگر برای اثبات یگانگی الله از خلال بی‌نیازی او، به زیبایی به تصویر کشیده شده است؛ به گونه‌ای که صفت «صمد»، علاوه بر بی‌نیازی همیشگی الله، یگانگی همیشگی اش را هم ثابت می‌کند. **واژگان کلیدی:** زیبایی‌شناسی، ساختارگرایی، سبک‌شناسی آماری، قرآن کریم، «أحد» و «الصمد».

استناد به مقاله:

عارفی، احمد؛ و یزدانی، حبیب الله. (۱۴۰۳). کاربرد زیبایی‌شناسانه دو صفت «احد» و «صمد» در قرآن طبق ساختارگرایی و سبک‌شناسی آماری. فصلنامه قرآن، فرهنگ و تمدن، ۵(۴)، ۱۱۷-۱۳۴.

Doi: 10.22034/jksl.2024.457566.1351

۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه علامه طباطبائی تهران، ایران. (نویسنده مسئول).
ahmad.arefi@yahoo.com

۲. مربی پایه یک گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه فرهنگیان امام محمد بن باقر (عج)، بجنورد، ایران.



۱. مقدمه

زیبایی امری نسبی است که با وجود تناسب و هماهنگی و انسجام بین عناصر یک چیز مانند لفظ و معنا، در متنی ادبی همچون قرآن ایجاد می‌شود و باعث تحریک احساسات و هیجانات خواننده می‌گردد تا با لذت بیشتری آن متن زیبا را دنبال کند. یکی از رویکردهای ادبی زیبایی‌شناسانه، ساختارگرایی رویکرد و کلیت و وحدتی است که به روابط بین واژگان و متون جهت کشف معنا توجه دارد و اجزای متعدد یک چیز را با برقرار کردن ارتباط و هماهنگی بین آن‌ها، زیرمجموعه خود قرار می‌دهد و به وحدت با وجود کثرت اشاره دارد. ناقدان ریشه ساختارگرایی را به سوسور نسبت می‌دهند که در متن به دو محور جانمایی و همنشینی اشاره کرده است (سوسور، ۱۳۹۹، ص ۱۲۰).

سبک‌شناسی شاخه‌ای از بلاغت جدید بر پایه زیبایی‌شناسی و هنجارگریزی است که به بررسی سبک نوشتاری نویسنده می‌پردازد؛ چون سبک هر نویسنده مانند اثر انگشت اوست که با سبک نویسندگان دیگر تفاوت چشم‌گیری دارد؛ به گونه‌ای که با بررسی یک سبک می‌توانیم صاحب آن سبک، ذهن، فکر، روح و روان او را از خلال بررسی ساختار تشخیص دهیم. سبک‌شناسی آماری نوعی از از سبک‌شناسی است که نخستین بار «بوزیمان» آن را با هدف بررسی کمیّت و عدد و آمار، برای رسیدن به کیفیت و معنا مطرح کرد.

«احد» بر اساس کاربرد زیبایی‌شناسانه، صفتی برای اشاره به یگانگی ازلی و ابدی الله است؛ به این معنا که الله دارای بعد زمانی و مکانی نیست تا قبل و بعد او را مشخص کنیم. «صمد» نیز صفتی برای اشاره به بی‌نیازی الله است و نشان می‌دهد که نیازمندان به او نیازمندند. با توجه به این معنای عمیق نهفته در دو صفت احد و صمد، صاحب این صفت‌ها (الله) موجودی متناقض‌نماست که عقل‌ها در درک و شناخت او حیران می‌مانند و راه به جایی نمی‌برند؛ چون سرچشمه عقل بشری امور حسی با حواس پنج‌گانه و متناسب به مادیات است و الله جزء امور حسی و مادیات نیست تا در این دنیا درک شود. اینجاست که برای شناخت بهتر او، در کنار عقل ناقص بشری، به امور معنوی مانند دین و وحی منزل بر پیامبران و الهام نیاز است.

۲. ادبیات پژوهش

این پژوهش درباره کاربرد زیبایی‌شناسانه دو صفت «احد» و «صمد» که نقش بارزی در شناساندن الله در قرآن دارند و ضرورت نگارش این پژوهش را ایجاد می‌کنند، بحث می‌کند. اهمیت پژوهش نیز در این است که با بررسی کاربرد زیبایی‌شناسانه این دو صفت، به نوعی از اعجازی قرآن برمی‌خوریم و نظم و زیبایی آن اثبات می‌شود.

۱-۲. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های متعددی درباره ساختارگرایی، سبک‌شناسی آماری و بررسی صفات الهی نوشته شده است که به چند مورد از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. مقاله «دیوان ملائكة الأرض لنزار الكناني؛ دراسة أسلوبية إحصائية» (۲۰۲۳م) از عاطی عبیات و محمدحسین حردانی در مجله اللغة العربية وآدابها، که دیوان کنانی را با روش توصیفی تحلیلی و با تکیه بر سبک‌شناسی آماری بررسی کرده است؛
۲. مقاله «معناشناسی اسما و صفات الهی در اندیشه قاضی سعید قمی و علامه طباطبایی» (۱۳۹۸) از حسین حجت‌خواه در مجله جستارهایی در فلسفه و کلام که اسما و صفات الهی را با توجه به دیدگاه‌های قاضی سعید قمی و علامه طباطبایی بررسی معناشناسانه کرده است؛

۳. مقاله «معناشناسی صفات منفی نمای خداوند در قرآن از دیدگاه فخر رازی و علامه طباطبایی» (۱۳۹۶) از روح‌الله زینلی در مجله مشکاة که با تکیه بر دیدگاه‌های فخر رازی از خلال تفسیر مفاتیح الغیب و علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، صفات منفی نمای خداوند در قرآن را بررسی کرده است؛

۴. پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «عملیة فهم التّصّ علی ضوء مدرسة البنیویین؛ سورة الإسراء نموذجاً» (۱۳۹۴) از علی مظفری که سورة اسراء را با تکیه بر ساختارگرایی بررسی نموده است؛

۵. مقاله «احد» (۱۳۸۳) از حسین صادقی در نشریه کلام اسلامی که نویسنده صفت «احد» را در قرآن کریم از نظر معناشناسی و بدون توجه به سبک‌شناسی آماری و رویکرد ساختارگرایی بررسی کرده است.

۶- مقاله «اسماء و صفات خدا در قرآن» (۱۳۷۶) از جعفر سبحانی در ماهنامه مکتب اسلام که نویسنده در آن اسم‌ها و صفات خداوند را به صورت کلی و مختصر و با رویکردی عرفانی بررسی کرده است.

به‌رغم پژوهش‌های زیبایی‌شناسی، سبک‌شناسی آماری و ساختارگرایی در قرآن، تا آنجا که می‌دانیم پژوهشی به بررسی زیبایی‌شناسی دو صفت احد و صمد در قرآن طبق ساختارگرایی و سبک‌شناسی آماری نپرداخته است و این پژوهش در نوع خود اولین شمرده می‌شود.

۳. روش پژوهش

این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی، رویکرد ساختارگرایی و سبک‌شناسی آماری در صدد بررسی زیبایی‌شناسی دو صفت «احد» و «صمد» در قرآن است تا به دو پرسش پاسخ دهد: ۱. کاربرد زیبایی‌شناسی دو صفت احد و صمد در قرآن کریم چگونه تبیین می‌شود؟ ۲. چه رابطه‌ای بین نتایج حاصل از ساختارگرایی و سبک‌شناسی آماری وجود دارد؟

۴. زیبایی‌شناسی

زیبایی‌شناسان مانند هاجیشون، لایب‌نیتس، کوزان، هیشسن، دی‌ویت بارکر و ویکتور هوگو، زیبایی را وحدت در عین کثرت تعریف کرده اند (غریب، ۱۳۸۷، ص ۲۷) که در ظاهر دارای تناقض است. اما با بررسی موشکافانه متوجه می‌شویم که هیچ تناقضی در این تعریف نیست؛ چون مراد از آن، جمع کردن عناصر متعدد و متکثر یک چیز و ارتباط دادن آن‌ها با هم در زیرمجموعه مرکز یا ساختاری به اسم وحدت است که ارتباط و پیوند و تناسب و هماهنگی را بین عناصر و اجزای متعدد یک شیء ایجاد می‌کند تا دیدن آن شیء دارای اجزای متعدد ولی مرتبط و متناسب با هم، باعث ایجاد لذت شود. به اعتقاد کانت، زیبایی عبارت از چیز مطبوعی است که در مخاطب لذت ایجاد کند. او قائل به استقلال زیبایی از هرگونه هدف و منفعت است (گات و بریس، ۱۳۹۵، صص ۴۲-۴۴) و با توجه به تفاوت احساسات و ذوق‌ها و به تبع، سبک هرکس در بیان زیبایی و زیبا دانستن یک چیز، زیبایی را نسبی می‌داند و تفاوت سبک افراد را با توجه به تفاوت ذوق‌ها و احساسات آن‌ها می‌شمارد (جوانلی، ۱۳۹۷، صص ۶۴ و ۸۱-۸۵).

پس زیبایی یک متن ادبی، به‌خصوص متن مقدسی مانند قرآن کریم، در ایجاد تناسب و انسجام و هماهنگی بین عناصر زبانی آن، یعنی بین الفاظ مجاور، و تناسب بین روابط آن‌ها و چینش خاصشان و درنهایت، در تناسب بین واژگان و معانی آن‌هاست؛ مانند آوردن حروف و واژگان خشن برای معانی خشن و واژگان و حروف نرم برای معانی نرم (احمد بدوی، ۱۹۹۶م، صص ۴۷۷-۴۸۱). در اثر این ویژگی، خواندن متن احساسات ما را تحریک و در وجود ما ایجاد لذت می‌کند و با هربار خواندن آن، لذت خوانش مجدد حس می‌شود و احساسات ما را متناسب با مضامین نهفته در آن هماهنگ می‌سازد (السید احمد، ۲۰۱۳م، صص ۴۱-۴۸). این‌ها همه به این دلیل است که زیباشناسان، زیبایی صورت بشری یا رفتار او یا یک متن ادبی و هنری را هر متن دیگری را در تناسب و انسجام و هماهنگی بین عناصر

آن دانسته‌اند و صورت یک انسان، مثلاً زن به عنوان مظهر زیبایی، در این است که تمام اعضای جسم و صورتش با رنگ پوست او در تناسب و هماهنگی باشند؛ وگرنه حتی اگر رنگ پوست یک انسان سفید باشد، اما اعضای صورتش تناسب نداشته باشد، مثلاً بینی بسیار بزرگ و دراز و چشمان، پیشانی، گونه‌ها و لب‌ها بسیار کوچک، یا قدش بسیار بلند، اما بسیار لاغر باشد، زیبا نخواهد بود؛ چون اعضای صورت و بدن او فاقد تناسب و هماهنگی است. این تناسب بین اعضای بدن انسان نشان و علامتی از اعجاز خداوندی است و خداوند متعال به همین دلیل در قرآن کریم، بعد از صحبت از خلقت بشر، خود را «أحسن الخالقین» خوانده است: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»: آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است» (مؤمنون: ۱۴). این آیه به تجلی جمال و جلال خداوندی در انسان اشاره دارد که او را با ایجاد تناسب در اعضایش مظهر زیبایی می‌شمارد (عارفی، ۱۳۹۸، صص ۱۱-۱۲).

بر این اساس کسی که معنای والا می‌خواهد، باید برای آن لفظ والایی را در متن بیاورد؛ زیرا معنای والا، از خلال کلمه والا و تناسب بین آن دو ایجاد می‌گردد (قیروانی، ۱۹۸۱م، ج ۱، ص ۲۱۳). این تناسب زمانی پدیدار می‌شود که نویسنده بتواند واژگان را به گونه‌ای به کار ببرد که معنا را به شکلی منسجم به ذهن متبادر کند؛ پس مدح را با واژگان مناسب هجا، نکوهش را با واژگان مناسب مدح و غزل را با واژگان مناسب جنگ بیان نکند. همچنین در موقعیت جدی از واژگان شوخی و در موقعیت شوخی از واژگان جدی استفاده نکند؛ بلکه هر لفظی را باید متناسب با مقصود، هدف، نوع متن و موقعیت به کار برد. پس تناسب کلمات با هدفی که نویسنده دنبال می‌کند، دارای قوام و زیبایی است و به هدف او یعنی لذت هنری منجر می‌شود (عبدالمطلب مصطفی، ۱۹۸۴م، ص ۱۲۹). قرآن کریم نیز متن ادبی زیبایی است که زیبایی آن، در نظم، ساختار، هماهنگی و تناسب بین واژگان و معانی آن‌هاست (جرجانی، ۲۰۰۴م، صص ۸۱-۸۸). همین تناسب و نظم و هماهنگی در ساختار آیات مشتمل بر دو صفت «احد» و «صمد»، باعث اثبات یگانگی و بی‌نیازی دائمی الله نیز می‌گردد.

۵. ساختارگرایی سوسور

سوسور زبان را نظامی از نشانه‌ها می‌داند که بیان‌کننده عقاید است. او رابطه بین دالّ و مدلول (لفظ و معنا) را به خاطر اختلاف لغات متعدد برای هر مدلول در زبان‌های مختلف، قراردادی دانست. سوسور در بررسی ساختارگرایی، به تمایز توجه ویژه‌ای کرد و بین زبان و گفتار و دو رویکرد در زمانی و هم‌زمانی تمایز قائل شد. بدین ترتیب او زبان را جنبه اجتماعی و گفتار را جنبه فردی می‌داند و رویکرد در زمانی را در ارتباط با بررسی تاریخی زبان و رویکرد هم‌زمانی را در رابطه با بررسی زبان در زمان کنونی همچون بخشی از ساختار کلی بررسی می‌کرد. در رویکرد هم‌زمانی، یک کلمه یا واج در ارتباط با دیگر کلمه‌ها و واج‌ها بررسی می‌شود. سوسور محور بحثش را در شناخت ساختار زبان، رویکرد هم‌زمانی می‌داند و از خلال آن به دو محور جانشینی و همنشینی توجه کرد. او در محور جانشینی، به جابه‌جایی کلمات به جای کلمات دیگر و به تبع آن به تغییر معنا اشاره نمود و در محور همنشینی نیز، به رابطه بین کلمات برای کشف معنای جمله توجه نشان داد. پس ساختارگرایی یک رویکرد ادبی زیبایی‌شناسانه است که ریشه در نظریات فریدینان دوسوسور و یاکوبسون دارد. سوسور در رابطه با ساختارگرایی، دو محور جانشینی و همنشینی را در ساختار و روابط بین کلمات مطرح کرد که طبق آن، هر کلمه با همنشینی در کنار کلمات دیگر و جانشینی با کلمات مترادف دیگر در ساختاری خاص قرار می‌گیرد.

از نظر سوسور و لوی استروس، ساختار نظامی است که در آن همه اجزای اثر در پیوند با یکدیگر است و در کارکردی هماهنگ، کلیت اثر را می‌سازد. موجودیت کل اثر در گرو همین کارکرد هماهنگ است که هدف مشخصی یعنی کشف ژرف‌ساخت را دنبال می‌کند و تحقق این هدف بدون تعامل و همکاری اجزا امکان‌پذیر نیست. بنابراین در ساختارگرایی، کل مهم‌تر از اجزاء است؛ چون این کل است که اجزا

را با هم هماهنگ و متحد می‌کند (سوسور، ۱۳۹۹، صص ۱۲۰ و ۱۸۳؛ حقیقت، ۱۳۸۵، ص ۴۱۲). بر این اساس ساختار به منزله مجموعه‌ای است که چند چیز (واژگان) را زیر مجموعه خود دارد و بین زیرمجموعه‌هایش رابطه منطقی و زیبایی‌شناسانه برقرار می‌کند و ارزش هر کدام از آن‌ها، در ارتباط با امور مجاور خود مشخص می‌شود. پس مفهوم ساختارگرایی، نوعی کلی‌نگری است که در آن کلیت، می‌تواند از جهت تاریخی، منطقی، شناختی و هنجاری مهم‌تر از اجزای تشکیل‌دهنده‌اش باشد. بر این اساس ساختارگرایی، پس از بررسی کلیت اجزای زیرمجموعه، رابطه آن‌ها با یکدیگر را نیز بررسی می‌کند (موران، ۱۳۹۹، صص ۲۱۸-۲۳۰). بنابراین در متون ادبی، عناصر زبانی باید مجموعاً در نظامی پویا و از رهگذر ارتباط‌های متقابل با هم بررسی شود. هر عنصر زبانی در پیوند با دیگر عناصر ارزش متقابل و متضاد پیدا می‌کند. پس در تحلیل ساختارگرا، باید عناصر جزئی را با یکدیگر و در پیوند با کل نظام بررسی کرد تا زیبایی و تناسب متن حاصل گردد (فتوحی رودمجنی، ۱۳۹۰، ص ۱۴۶). همچنین ساختارگرایی فقط به عناصر داخلی متن و ارتباط بین کلمات و ساختار متن و به کیفیت تولید معنا و به تصویر کشیدن آن توجه دارد، نه خود معنا. به‌علاوه عوامل بیرون‌متنی مانند قصد مؤلف، عوامل تاریخی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و جز آن را رد می‌کند و این خود نقدی بزرگ بر مکتب ساختارگرایی است؛ چون با نگاهی به عناصر بیرونی متن و قرار دادن آن‌ها در تناسب با عوامل داخلی متن، محتوای متن و کیفیت به تصویر کشیدن متن بهتر کشف می‌گردد. از همین رو لوسیان گولدمان از خلال ساختارگرایی، ساختارگرایی تکوینی را ایجاد کرد و عوامل اجتماعی را در کنار عناصر درون‌متنی بررسی نمود (رویلی و بازغی، ۲۰۰۲، صص ۷۰-۷۸؛ قصاب، ۲۰۰۹، صص ۱۴۲-۱۴۳).

۶. سبک‌شناسی آماری

هر نویسنده‌ای روش و طرز بیان خاصی برای بیان اهداف خود دارد که «سبک» نامیده می‌شود. زیبایی یک سبک با تناسب بین معانی و واژگان و نظم و ساختار واژگان و نحوه چینش آن‌ها آشکار می‌شود. سبک‌شناسی با توجه به تفاوت تجربیات اکتسابی، محیط، کتاب‌های خوانده‌شده، حالات روان‌شناختی و گرایش‌های هر نویسنده یا گوینده، مختص خود او است که شخصیت، احساسات، تراوش‌های ذهنی و فکری، و ویژگی‌های او را در تفکر و احساس و اندازه قدرتش در بیان احساسات و نظرات را آشکار می‌کند (ابوحاقت، ۱۹۸۸، ص ۲۰۹؛ احمد سلیمان، ۱۹۹۱، ص ۹).

سبک‌شناسی آماری شاخه‌ای از سبک‌شناسی زیبایی‌شناسانه است و «آسان‌ترین راه برای کسانی است که به دنبال دقت علمی هستند و اسناد بیشتری را برای تأکید و تأیید مطالب و پژوهش‌هایش به کار می‌گیرد. این رویکرد باید به‌عنوان وسیله‌ای برای اثبات و استنباط عینی بودن منتقد، یعنی پس از پرداختن به متن، با استفاده از رویکردهای دیگری که جنبه‌های متمایز متن را برجسته می‌کند، مورد استفاده قرار گیرد» (سهام و همکاران، ۲۰۱۶، ص ۲۹). هدف از روش آماری «تشخیص ویژگی‌ها و برجستگی‌های زبانی در روش آماری، با نشان دادن میزان تکرار آن برجستگی‌های زبانی و نسبت‌های این تکرار است. این روش تحلیل اهمیت ویژه‌ای در تشخیص کاربرد زبانی پدیدآورنده بر اساس دو مرحله متوالی و مکمل دارد که محقق در ابتدا به آمار متوسل می‌شود تا میزان تکرار عناصر زبانی سبکی اعم از نادر یا مکرر را بررسی کند. سپس تأثیرات معنایی و زیبایی‌شناختی آن را شرح می‌دهد» (السد، ۲۰۱۰، ج ۱، صص ۱۱۲-۱۱۳).

«بوزیمان» به عنوان اولین نفر، اولین بار سبک‌شناسی آماری را پیشنهاد داد و در متون ادبیات آلمانی به کار گرفت. او مطالعات خود را با تکیه بر دو امر بررسی می‌کرد: ۱. بیان یک واقعه که در آن، کلمات و جملات بیانگر یک موضوع یا رویداد بررسی می‌شود؛ ۲. توصیف که به مطالعه کلماتی با ویژگی خاص برای بیان و بررسی کیفیت آن می‌پردازد (عارفی و همکاران، ۲۰۲۱، ص ۱۲۴). بر این اساس، پدیدآورنده روش‌های بیانی را به‌طور تصادفی ارائه نمی‌کند؛ بلکه آن‌ها را به‌وفور یا به‌ندرت و با توجه به اهداف خواسته‌شده می‌آورد. مثلاً

با نگاهی به شاعران یا داستان‌نویسان بدبین متوجه می‌شویم که آن‌ها بیشتر از سبک منفی یا پرسش در معنای منفی و انکار و توبیخ همراه با واژگان منفی استفاده کرده‌اند، یا شاعران خوش‌بین بیشتر از واژگان مثبت و کلمات دال بر خوش‌بینی و امیدواری و شادی بهره برده‌اند، یا کسی که بخواهد واقعیت عجیبی را توصیف کند، بیشتر از ابزارهای تعجبی یا پرسش در معنای تعجب استفاده می‌کند. این تأییدکننده سبک‌شناسی آماری است که ذهنیت، افکار، احساسات، اهداف و معانی متکلم را بازتاب می‌دهد و ثابت می‌کند که کاربرد ابزارهای زبانی مختلف در دست ادیب کورکورانه نیست؛ بلکه نشان‌دهنده یک معنا یا توصیف یک معنا و رویداد است.

طبق این توضیحات، زیبایی‌شناسی و ساختارگرایی و سبک‌شناسی ارتباط ناگسستگی با هم دارد. در این میان عبدالقاهر جرجانی در نظریه نظم، سبک را جزئی از ساختار می‌داند و معتقد است که زیبایی یک چیز یا یک متن، به ساختار و نظم آن و ارتباط عوامل درونی ساختار با هم به‌گونه‌ای منسجم و هماهنگ است (جرجانی، ۲۰۰۴م، صص ۸۱-۸۸؛ احمد بدوی، بی‌تا، صص ۱۸۸-۱۸۹). این ارتباط بین زیبایی‌شناسی و ساختار و سبک، توسط دیوید هیوم و کانت، از بزرگ‌ترین زیبایی‌شناسان معاصر تبیین گردید. هیوم در تعریف زیبایی می‌گوید: «زیبایی نظمی از اجزاء است که طوری در کنار هم ترتیب یافته‌اند تا با توجه به سبک، سرشت و عادات شخص، موجد لذت برای او باشند» (جوانلی، ۱۳۹۷، صص ۶۴ و ۸۱-۸۵).

۷. تحلیل زیبایی‌شناسی دو لفظ «احد» و «صمد» در قرآن کریم طبق ساختارگرایی

با توجه به وجود اعجاز و زیبایی متن قرآن در نظم و ساختار آن و تناسب و هماهنگی بین واژگان و معانی آن‌ها (جرجانی، ۲۰۰۴م، صص ۸۱-۸۸) و از طرفی وجود ساختار زبان و واژگان و قواعد سازمان‌دهی آن به عنوان تأییدکننده عقاید یک جامعه و فرهنگ و جهان‌بینی آن (بیتس و پلاگ، ۱۳۷۵، ص ۴۵۷)، می‌توان گفت که ساختار و واژگان زبان قرآن، تأییدکننده عقاید و جهان‌بینی اسلامی و متناسب با آن است. پس ساختار آیات مشتمل بر دو صفت احد و صمد نیز به همراه واژگان آن با هم، یگانگی الله را به عنوان جهان‌بینی اصلی خود معرفی می‌کند.

۷-۱. وصل و فصل

با توجه به وجود ساختار به عنوان کلیتی که به زیبایی و تناسب بین اجزا نیاز دارد تا از خلال آن و کیفیت تولید معنا، مقصود کشف و اثبات گردد، اولین کلیت، کشف نوع جمله‌ها و آیات مشتمل بر دو صفت «احد» و «صمد» است. این دو صفت در ساختار جمله مثبت و در موضع فصل بلاغی به کار رفته‌اند. اولین موقعیت فصل، بین جمله «قل» و جمله «هو الله احد» بدون واو عطف، به عنوان «شبه کمال اتصال» در سیاق جمله مثبت است که جمله دوم به‌نوعی جواب سؤالی برای جمله «قل» است (جرجانی، ۲۰۰۴م، صص ۲۲۷). این فصل از همان ابتدا، ذهن ما را با فصل و جدایی الله با بقیه موجودات در یگانگی درگیر می‌کند که همان اثبات یگانگی الله است؛ چون ساختار قرآن و سبک‌های مورد استفاده مختلف مانند وصل و فصل، سبک منفی و سبک پرسش، استفاده از لفظ مفرد یا جمع یا تمام عناصر زبانی و نحوی و بلاغی دیگر، دارای معنا و مقصود خاصی است و کورکورانه انتخاب نشده است. شاهد مثال در اینجا نیز کاربرد زیبای فصل در ساختار جمله مثبت در معنای انفصال و جدایی الله از موجودات دیگر در یگانگی است. دومین موقعیت سوره نیز فصل بین «اللَّهُ أَحَدٌ»، «اللَّهُ الصَّمَدُ» و «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ» است. در اینجا «لَمْ يَلِدْ» بر «اللَّهُ الصَّمَدُ» عطف نشده و فصل از نوع کمال اتصال رخ داده است؛ چون «لَمْ يَلِدْ» تأکیدکننده معنا و مفهوم «اللَّهُ الصَّمَدُ» و آن نیز تأکیدکننده معنای «اللَّهُ أَحَدٌ» است که بینشان فصل از نوع کمال اتصال رخ داده است. پس در ابتدای سوره از بین وصل و فصل، فصل به کار رفته و تمام فصل‌های به‌کاررفته نیز در جمله‌های مثبت است تا به فصل و قطع ارتباط و عدم اشتراک الله در یگانگی با کسی اشاره کند که فقط او یگانه است، اما بقیه وابسته به آن بی‌نیاز مطلق هستند.

بعد از فصل بلاغی، دو وصل بلاغی هم در ساختار جمله منفی به کار رفته تا وصل و ارتباط الله با موجودات و اشتراک آن‌ها در یگانگی را نفی و یگانگی الله را اثبات کند. اولین موقعیت، آمدن واو عطف در جمله «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ» است. در اینجا به دلیل وجود دو جمله معطوف و معطوف علیه به عنوان دو جمله فعلیه و خبریه و دارای انسجام و هماهنگی پیوندی، وصل رخ داده است. آوردن وصل در ساختار منفی نیز به نفی اتصال و ارتباط و شراکت الله در یگانگی با موجودات اشاره دارد و بر همان معنای ضمیر منفصل «هو» دال بر فصل و جدایی الله در ساختار مثبت تأکید می‌کند. دومین وصل بین دو آیه «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ» و «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» است که به سبب وجود دو آیه به عنوان جمله خبری، از عدم وجود والدین و فرزند و همسر برای الله حکایت دارد. این همان تأکید یگانگی الله است که از آیه اول تا آخر به صورت زنجیره‌ای از کل به جزء آمده است؛ چون وصل به اشتراک و ارتباط دو چیز با هم در زبان و در نهایت در معنا و فصل نیز به قطع اشتراک و ارتباط دو چیز با هم در زبان و در نهایت در معنا اشاره دارد (جرجانی، ۲۰۰۴م، ص ۲۲۲). تمام عوامل زبانی با توجه به معنا و اندیشه و مقصودی خاص و در پی آن و در تناسب با آن می‌آید؛ پس وصل یا فصل زبانی برای اشاره به وصل یا فصل معنایی خاص و متناسب با آن وصل و فصل زبانی است؛ وگرنه تا اندیشه و مقصودی نباشد، عوامل زبانی و بلاغی زیبایی‌شناسی مختلف پدید نمی‌آید.

۷-۲. ضمیر متصل و منفصل

همچنین از طریق بررسی کلیت به عنوان ساختار و بررسی ارتباط بین اجزای آن کلیت، پی می‌بریم که بین ضمیرها هم مثل وصل و فصل که ابتدا فصل به کار رفته بود، ابتدا ضمیر منفصل در جمله مثبت به کار رفته است تا به جدایی و انفصال و عدم شراکت الله با کسی در یگانگی اشاره کند. اولین ضمیر منفصل، لفظ «هو»، ضمیر شأن است. فلسفه بلاغی ذکر این لفظ آن است که «اشاره به عظمت و بزرگی و اهمیت خبر بعد از خود دارد» (سامرای، ۲۰۰۰م، ج ۱، صص ۵۷-۵۸). این ضمیر در خصوص الله، به بزرگی مطلق خدا و یگانگی او و عدم درک انسان‌ها در نتیجه عدم کشش ذهنشان در شناخت ذات او، با استفاده از ضمیر شأن اشاره دارد و بر تفخیم و بزرگداشت دلالت می‌کند:

این تفخیم از آن جهت است که در این ضمیر ابهام وجود دارد؛ چون مرجع ضمیرش بعد از خودش است تا در نتیجه این هنجارگریزی، نفس و روان آدمی با تحت تأثیر قرار گرفتن، بیشتر کنجکاو به کشف آن خبر شود. آن‌گاه جمله خبریه بعد از آن که دارای مرجع ضمیر است، آن ضمیر را تفسیر می‌کند تا ابهام برطرف گردد. پس هنگامی که چیزی مبهم باشد، بیشتر در نفس بزرگ جلوه می‌کند و نفس‌ها تمایل بیشتری به کشف ابهام آن دارند (سامرای، ۲۰۰۰م، ج ۱، صص ۵۷-۵۸).

پس در این سوره الله از طریق ضمیر شأن که به صورت منفصل آمده، در پی اثبات یگانگی خود است و ضمیر منفصل (هو) در جمله مثبت، به انفصال و عدم اتصال و شراکت الله در احدیت و یگانگی با موجودات اشاره دارد. همچنین بعد از ضمیر منفصل «هو» در ساختار مثبت آیه اول، ضمیر متصل در «له» در ساختار نفی در آیه چهار آمده است. این کاربرد مانند آوردن ضمیر منفصل (هو) در ساختار مثبت است که اتصال و اشتراک الله در احدیت را نفی می‌کند و به این اشاره دارد که الله در احدیت با هیچ‌کسی وصل و اتصال ندارد و این خود تأکید بر یگانگی الله است.

۷-۳. جمله فعلیه و اسمیه

با بررسی ساختاری از خلال جمله اسمیه و فعلیه پی می‌بریم که دو جمله «هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و «اللَّهُ الصَّمَدُ»، در توصیف و تعریف و تمجید از الله به عنوان جامع‌ترین نام خدا و اسم اعظم آمده است و الله جامع تمامی صفات جلالیه و جمالیه خداوند است (مکارم شیرازی،

۱۳۸۷، ج ۱، صص ۴۴-۴۵). دو جمله اسمیه دارای مسند اسمی «احد» و «الصمد»، به ثبوت و پایداری یگانگی الله و بی‌نیازی او اشاره دارد و تأکیدش از جمله فعلیه بیشتر و متناسب با تعریف و تمجید و مدح الله است (فاضلی، ۱۳۶۵، ص ۷۱). همچنین در این سوره انزیاح رخ داده است؛ چون ابتدا جمله فعلیه برای مخاطب خالی‌الذهن می‌آید، سپس جمله اسمیه برای اشاره به تأکید برای مخاطب دارای شک یا انکار ذکر می‌شود؛ اما الله ابتدا از طریق جمله اسمیه، ثبوت و مداومت یگانگی و بی‌نیازی خود را اثبات کرده، سپس در نتیجه ثبوت و عدم تغییر در ذات یگانۀ الله، وجود پدر و مادر و فرزند و همسر را برای خود نفی نموده است که وجود این موارد، با ثبوت و مداومت و تغییرناپذیری ذات الله قابل جمع نیست.

۴-۷. محور جانشینی و همنشینی

بررسی جزئی کلمات احد و صمد طبق نظریه سوسور، در کنار ضمیر شأن منفصل «هو» و لفظ «الله» نشان می‌دهد که دلیل استفاده از لفظ «احد» به جای «واحد» طبق محور جانشینی موارد زیر است:

۱. احد در مورد چیزی و کسی به کار می‌رود که نه در ذهن و نه در خارج از ذهن قابل کثرت و تعدد نباشد و قاعدتاً داخل در اعداد هم نشود. پس احد لفظی است که دو و سه‌ای ندارد؛ برخلاف لفظ واحد که در مقابل آن دو، سه، چهار و بیش از آن هست؛ یعنی هر واحدی دوم و سومی هم دارد. براین اساس احدیت الله یعنی احدیتی که قبل و بعدی ندارد و کسی نمی‌تواند در آن داخل شود و این همان اثبات یگانگی الله است.

۲. لفظ احد صفت مشبیه است که ثبوت و دوام وحدانیت و یگانگی الله را می‌رساند، اما لفظ واحد اینگونه نیست.

۳. لفظ احد در جمله‌های مثبت فقط برای خداوند به کار می‌رود، ولی در جمله‌های منفی برای غیر خدا و انسان‌ها نیز استفاده می‌شود؛ مانند آخرین آیه از سوره توحید که با نفی به وسیله «لم» آمده است؛ پس صحیح نیست بگوییم: «جاء أحد من الرجال». اما لفظ واحد در جمله‌های منفی و مثبت برای غیر خدا به کار می‌رود. البته ذکر این نکته بجاست که لفظ واحد غیر عددی نیز برای الله در صفات فعلی او در قرآن به کار رفته؛ چنان‌که فرموده است: «لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَأَصْطَفَى مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ سُبْحَانَهُ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» (زمر: ۴) (فخر رازی، ۱۹۸۱م، ج ۳۲، صص ۱۷۸-۱۷۹؛ ابن عاشور، ۱۹۸۴م، ج ۳۰، صص ۶۱۳-۶۱۴). پس استفاده از لفظ «أحد» با توجه به این معانی و فرق آن با لفظ «واحد»، متناسب با سبک‌شناسی آماری است. در ادامه هم اشاره می‌کنیم که صفت احد برای الله در کل قرآن فقط یک‌بار به کار رفته است تا یگانگی الله را از خلال این اعجاز عددی اثبات نماید. این نکته، متناسب با معنای لفظ احد در تفاوت با لفظ «واحد» است که با آیه ۴ در تقابل است؛ چون در آیه ۴ لفظ احد در ساختار منفی برای غیر خدا به کار رفته است تا بعد از اثبات یگانگی برای الله از خلال آیه ۱، صفت یگانگی را از غیر الله بزاید تا مهر تأییدی بر یگانگی الله باشد.

اما در محور همنشینی، لفظ «احد» در مجاورت با ضمیر شأن «هو» آمده که برای معرفی کردن و تعظیم و بزرگداشت الله است و در کنار لفظ «الله» به کار رفته که جامع‌ترین نام خدا و اسم اعظم است. به همین دلیل اسماء دیگر خداوند غالباً به عنوان صفت برای کلمه «الله» استفاده می‌شود: «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ * هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» (حشر: ۲۳-۲۴) (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۱، صص ۴۴-۴۵). بنابراین، «اسم الله نسبت به نام‌های دیگر خداوند که زیر پوشش آن است، اسم اعظم است و اگر آیه‌ای مشتمل بر اسم اعظم حق بود، سید آیات به شمار می‌رود» (جوادی آملی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۱۴). این اسم در تمام قرآن ۱۶۹۷ بار به شکل «الله» و پنج بار به شکل «اللهم» به کار رفته که علاوه بر اینکه بیشترین اسم از میان اسم‌ها و صفات الهی است، پربسامدترین لفظ بین تمامی واژه‌های قرآن کریم نیز هست. این نشان

می‌دهد ذات الله بر تمامی کائنات غلبه دارد (عبدالباقی، ۱۹۹۹م، ص ۷۹۷). همنشینی با ضمیر شأن «هو» که برای معرفی کردن و بزرگداشت می‌آید، در کنار لفظ «الله»، یگانگی الله را اثبات می‌کند.

اما صفت «صمد» اشاره به موجود بی‌نیازی دارد که نیازمندان برای رفع نیازهای خود به او مراجعه می‌کنند. الف و لام این کلمه دال بر حصر است و برای اشاره به نفی تعدد و کثرت و صمدیت از بقیه و اختصاص آن به خدا آمده است تا بیان آن تعریضی برای مشرکان باشد کند؛ چون آن‌ها بت‌ها را بی‌نیاز می‌دانستند و عبادت‌شان می‌کردند (فخر رازی، ۱۹۸۱م، ج ۳۳، صص ۱۸۰-۱۸۳). از طرفی صفت «صمد» بر صفت فعلی خداوند دلالت می‌کند که نیاز به قصر بر الله دارد؛ چون احد اسم ذات است و دلالت بر حدث نمی‌کند و عمومیت ندارد و صمد اسم معناست و بر حدث دلالت می‌کند و عمومیت دارد. لفظ صمد تعدد و کثرت بر اشخاص مختلف را می‌رساند؛ به همین دلیل با الف و لام آن آمده است تا بی‌نیازی را از همه نفی کند و آن را فقط مختص الله بداند؛ برخلاف لفظ «احد» که در جمله‌های مثبت فقط مخصوص خداوند است و دلالت بر تعدد و کثرت ندارد و یکی است که قبل و بعدی ندارد تا به خاطر اشاره به قصر و تخصیص، همراه با الف و لام بیاید.

از طرفی با توجه به محور جانیشینی و همنشینی، کاربرد لفظ صمد به جای لفظ «قوی» یا «غنی» یا دیگر الفاظ مترادف در کنار لفظ «الله» به صورت تکرار، به خاطر این است که این الفاظ مترادف، فقط به بی‌نیازی الله اشاره می‌کند، بدون اینکه به یگانگی او اشاره‌ای داشته باشد؛ اما لفظ صمد در کنار لفظ «الله» به صورت تکرار، در عین افاده معنای بی‌نیازی دائمی الله، به یگانگی دائمی او هم اشاره‌ای دارد و بین «هو»، «الله»، «احد»، «صمد» و تکرار لفظ «الله» تناسب عمیقی حاکم است. اما لفظ «غنی» و مانند آن، بدون اشاره به یگانگی الله، هیچ تناسبی با لفظ «احد» در جهت اثبات یگانگی او ندارد (اندلسی، ۲۰۱۰م، ج ۸، صص ۴۵۱-۴۵۲).

خلاصه آنکه استفاده از ضمیر منفصل در کنار فصل‌های بلاغی در سیاق جمله مثبت، همان معنای انفصال را دارد؛ به همین سبب و با توجه به کلام سید رضی، بین ضمیر منفصل با فصل‌های بلاغی که هر کدام انفصال و عدم وابستگی را می‌رساند، باهم در سیاق مثبت جمع شده‌اند. از طرفی نیز ضمیر متصل اتصال و وابستگی را نشان می‌دهد و وصل بلاغی نیز اتصال و ارتباط و وابستگی را می‌رساند و این‌ها با هم در سیاق منفی جمع شده‌اند تا این اتصال و ارتباط الله با موجودات در احدیت را نفی و همان انفصال مستنبط از فصل‌های بلاغی و ضمیر منفصل را تأیید کند و درنهایت تمام عوامل زبانی ذکرشده همراه با حذف مفعول به فعل «لم یلد»، وحدانیت الله را اثبات نماید؛ وگرنه مقصود سوره توحید که اثبات وحدانیت الله است، دیگر تناسبی با معانی حاصل‌شده نخواهد داشت و در نتیجه هیچ مصداقی برای کلام جرجانی وجود ندارد که ادعا می‌کند باید تمام عوامل زبانی متناسب با مقصود متکلم باشد.

۸. تحلیل زیبایی‌شناسی دو صفت احد و صمد در قرآن کریم طبق سبک‌شناسی آماری

اکنون با توجه به ساختار و آمار آیاتی که لفظ احد در آن‌ها به کار رفته است، بعد از ذکر آیات در جدول، تحلیل را آغاز می‌کنیم.

جدول شمارش لفظ احد در سوره‌های قرآن کریم

احد، آیه و سوره و ساختار مثبت یا منفی	آیه و سوره و ساختار مثبت یا منفی	آیه و سوره و ساختار مثبت یا منفی	آیه و سوره و ساختار مثبت یا منفی	آیه و سوره و ساختار مثبت یا منفی	آیه و سوره و ساختار مثبت یا منفی	آیه و سوره و ساختار مثبت یا منفی
۱. بقره: ۹۶ مثبت	۲. بقره: ۱۰۲ منفی	۳. بقره: ۱۳۶ منفی	۴. بقره: ۱۸۰ مثبت	۵. بقره: ۲۶۶ مثبت	۶. بقره: ۲۸۵ منفی	۷. آل عمران: ۷۳ مثبت
۸. آل عمران: ۸۴ منفی	۹. آل عمران: ۹۱ منفی	۱۰. آل عمران: ۱۵۳ منفی	۱۱. نساء: ۱۸ مثبت	۱۲. نساء: ۴۳ مثبت	۱۳. نساء: ۱۵۲ منفی	۱۴. مائده: ۶ مثبت
۱۵. مائده: ۲۰ منفی	۱۶. مائده: ۲۷ مثبت	۱۷. مائده: ۱۰۶ مثبت	۱۸. مائده: ۱۱۵ منفی	۱۹. انعام: ۶۱ مثبت	۲۰. اعراف: ۸۰ منفی	۲۱. توبه: ۴ منفی
۲۲. توبه: ۶ منفی	۲۳. توبه: ۸۴ منفی	۲۴. توبه: ۱۲۷ مثبت	۲۵. هود: ۸۱ منفی	۲۶. یوسف: ۴ مثبت	۲۷. یوسف: ۳۶ مثبت	۲۸. یوسف: ۴۱ مثبت
۲۹. یوسف: ۷۸ مثبت	۳۰. حجر: ۶۵ منفی	۳۱. نحل: ۵۸ مثبت	۳۲. نحل: ۷۶ مثبت	۳۳. اسراء: ۲۳ مثبت	۳۴. کهف: ۱۹ منفی	۳۵. کهف: ۲۲ منفی
۳۶. کهف: ۲۶ منفی	۳۷. کهف: ۳۲ مثبت	۳۸. کهف: ۳۸ منفی	۳۹. کهف: ۴۲ منفی	۴۰. کهف: ۴۷ منفی	۴۱. کهف: ۴۹ منفی	۴۲. کهف: ۷۰ مثبت
۴۳. کهف: ۱۱۰ منفی	۴۴. مریم: ۲۶ منفی	۴۵. مریم: ۹۸ مثبت	۴۶. مومنون: ۹۹ مثبت	۴۷. نور: ۶ مثبت	۴۸. نور: ۲۱ منفی	۴۹. نور: ۲۸ منفی
۵۰. عنکبوت: ۲۸ منفی	۵۱. احزاب: ۳۲ منفی	۵۲. احزاب: ۳۹ منفی	۵۳. احزاب: ۴۰ منفی	۵۴. فاطر: ۴۱ منفی	۵۵. ص: ۳۵ منفی	۵۶. زخرف: ۱۷ مثبت
۵۷. حجرات: ۱۲ منفی	۵۸. حشر: ۱۱ منفی	۵۹. منافقون: ۱۰ مثبت	۶۰. حاقة: ۴۷ منفی	۶۱. جن: ۲ منفی	۶۲. جن: ۷ منفی	۶۳. جن: ۱۸ منفی
۶۴. جن: ۲۰ منفی	۶۵. جن: ۲۲ منفی	۶۶. جن: ۲۶ منفی	۶۷. فجر: ۲۵ منفی	۶۸. فجر: ۲۶ منفی	۶۹. بلد: ۵ منفی	۷۰. بلد: ۷ منفی
۷۱. لیل: ۱۹ منفی	۷۲. اخلاص: ۱ مثبت	۷۳. اخلاص: ۴ منفی				

تحلیل لفظ احد براساس سبک‌شناسی آماری

طبق جدول بالا، لفظ «احد» در کل قرآن کریم ۷۳ بار و در ۳۱ سوره قرآن تکرار شده است. از این تعداد ۷۲ بار به صورت اسم ذات یا صفت برای غیر الله، ۴۸ بار در ساختار نفی و برای نفی هرگونه شریک برای الله و ۲۴ بار در ساختار مثبت و در موضوعاتی خارج از شراکت به کار رفته است. از این تعداد بیشتر موارد در جملات فعلیه به کار رفته که بیشتر متناسب با ساختار منفی است؛ چون نفی اغلب در تجدد و حدوث که از ویژگی‌های جمله فعلیه است، به کار می‌رود تا حدث و تجددی را نفی کند. از این میان، در آیه چهار سوره اخلاص، لفظ احد در ساختار نفی و جمله فعلیه نیز برای غیر الله به کار رفته است تا صفت احد برای الله در ساختار مثبت در آیه اول را در تقابل با لفظ احد در آیه ۴ در ساختار منفی قرار دهد و یگانگی را برای الله اثبات و آن را از غیر خدا بزداید. اما لفظ احد به عنوان

صفت الله، فقط یکبار در سوره توحید، در سیاق جمله مثبت و جمله اسمیه برای دلالت بر ثبوت و تأکید به کار رفته است تا یگانگی الله را به صورت ثابت و همیشگی و بدون تجدد و حدوث اثبات کند.

این مفاهیم حاصل از سبک‌شناسی آماری (بررسی کمیت و آمار برای رسیدن به کیفیت و معنا)، متناسب با این است که لفظ احد به صورت نکره برای اشاره به ناشناخته بودن یگانگی الله و تعظیم او، با این مفهوم که هر قدر کسی یا چیزی ناشناخته‌تر باشد، تعظیم آن چیز با تحریک بیشتر تعجب ما بیشتر است. این معنای استنباط‌شده از نکره بودن لفظ احد، متناسب با لفظ الله «در یکی از ریشه‌هایش (آله)، به معنای تحیر (حیران شدن) و آله به معنای عَبَد (عبادت کردن)» است (ابن عاشور، ۱۹۸۴م، ج ۱، صص ۱۶۲-۱۶۴)؛ چون هر چه ناشناخته شدن کسی یا چیزی بیشتر باشد، حیرانی و سرگردانی بیشتری به بار می‌آورد و از طرفی هر قدر تعظیم کسی بیشتر باشد، بیشتر شایسته عبادت است. پس لفظ الله از ریشه آله در معنای تحیر (حیران شدن)، متناسب با نکره آوردن لفظ احد است که دلالت بر تعظیم الله و ناشناخته بودن او دارد؛ چون ما از شناخت یگانگی الله ناتوان هستیم و در شناخت او حیران مانده‌ایم. حدیثی از رسول خدا (ﷺ) این معنای حیرانی در شناخت یگانگی پروردگار را تأیید می‌کند. آن حضرت فرمود: «اللهم زدنی تحیراً فیک». ابن عربی در تفسیر این حدیث می‌گوید: «خداوندا، بر من نزولاتی بفرست که عقل، آن‌ها را از تمام جهت‌ها محال می‌داند؛ تا این‌که ناتوانی‌اش را از ادراک آنچه شایسته تو و جلال صفات تو است، بداند» (ابن عربی، ۱۹۷۵م، ج ۴، ص ۲۶۵). به عقیده او «عقل از ادراک ذات باری تعالی ناتوان است و هر چه ناتوانی عقل در این وادی بیشتر باشد، حیرت او افزون‌تر است. طلب حیرت، طلب زیادت معرفت قلبی انسان کامل و توالی تجلیات مختلفه است» (ابن عربی، ۱۹۷۵م، ج ۶، صص ۲۱۷-۲۲۳).

اما لفظ صمد بر خلاف لفظ «احد» که در آیه اول سوره توحید به صورت نکره به کار رفته، به صورت معرفه آمده است. این کلمه در کل قرآن کریم فقط یکبار آن هم در آیه دوم سوره توحید به کار رفته است. این امر اشاره به این دارد که صمد و بی‌نیاز در دو عالم فقط یکی است و او الله است. صفت صمد تأکیدی برای احد است و در خود معنای یگانگی الله را هم در کنار معنای بی‌نیازی دارد؛ چون تا کسی بی‌نیاز نباشد، احد و یگانه نیست. از طرفی کاربرد یک‌باره لفظ صمد متناسب با معنای لغوی آن است که قسمت قبل به آن اشاره شد. از طرف دیگر کاربرد یک‌باره لفظ صمد متناسب با الف و لام حصر، برای اختصاص بی‌نیازی دائمی به الله و نفی بی‌نیازی از غیر و اثبات نیازمندی برای غیر است. الف و لام حصر همراه با یک‌باره آمدن لفظ صمد، همچنین تکرار لفظ «الله» برای تأکید و تعریض به نیازمندی بت‌های مشرکین و بی‌نیازی دائمی الله و آوردن جمله اسمیه برای اشاره به ثبوت و دوام صمدیت و در نتیجه یگانگی برای الله به صورت ازلی و ابدی، نشان می‌دهد که تمامی این عناصر زبانی، یکدیگر را در بیان مقصود وجود فقط یک بی‌نیاز (الله) و اثبات نیازمندی برای غیر او تأیید می‌کند تا در نهایت یگانگی الله از طریق همان دلایل قبل و در تأیید آن‌ها اثبات شود.

پس آمدن «الله الصمد» به شکل جمله اسمیه و آمدن مسند (الصمد) در قالب صفت مشبیه به همراه الف و لام، به اختصاص صفت ثابت صمدیت و بی‌نیازی برای الله به صورت ازلی و ابدی اشاره دارد تا این بی‌نیازی را از غیر الله نفی کند و تعریضی برای مشرکانی باشد که بت‌هایی را می‌پرستیدند؛ بت‌هایی که بی‌نیاز نیستند و در نتیجه شایستگی عبادت ندارند؛ بلکه کسی شایسته عبادت است که بی‌نیاز مطلق باشد و این شایستگی متناسب با مدح و تعظیم و بزرگی الله است؛ چون جمله اسمیه دارای خبر مفرد، دلالت بر ثبوت و دوام خبر برای مبتدا دارد؛ بدون اینکه دلالت بر تجدد و حدوث چیزی بعد از چیز دیگر کند؛ چون اگر خبرش فعل مضارع باشد، در این صورت بر حسب موقعیت یا ساختار، افاده تجدد و حدوث و نوبه‌نو شدن عملی می‌کند (جرجانی، ۲۰۰۴م، ص ۱۷۴).

گفتیم که ساختارگرایی عناصر خارج متنی را بررسی نمی‌کند و فقط به عناصر داخلی متن و ارتباط بین آن‌ها و کیفیت تولید معنا می‌پردازد. ما در تحلیل‌های سبک‌شناسی آماری به عوامل خارج متنی مانند شأن نزول و آمار کاربرد مکی یا مدنی لفظ احد، اشاره نکردیم؛ اما اگر به آن نیز اشاره‌ای بیندازیم، متوجه می‌شویم که عوامل خارج متنی مانند آمار تکرار احد در سوره‌های مکی یا مدنی نیز تأییدکننده جهان‌بینی نهفته در دو صفت «احد» و «صمد» است که همان اثبات یگانگی الله است. بر این اساس بیشترین کاربرد لفظ «احد»، در سوره‌های مکی و در ساختار منفی، برای نفی هرگونه شریک برای الله در احدیت، الوهیت و ربوبیت است؛ به گونه‌ای که این لفظ ۴۴ بار در سوره‌های مکی آن هم بیشتر در ساختار منفی به کار رفته است؛ به‌خصوص در سوره کهف و سوره جن بیشترین بسامد را دارد. این دو سوره مکی است. کاربرد یک‌باره صفت «أحد» برای الله در قرآن به زیبایی متن می‌افزاید و نشان می‌دهد سبک‌شناسی آماری با مکی بودن سوره تناسب دارد. اما در سوره‌های مدنی، این لفظ ۲۹ بار برای اشاره به نفی احکام یا اثبات احکام و اموری مانند نفاق، غیبت، بهتان، تهمت و غیره که مرتبط با سوره‌های مدنی است، به کار رفته است. از طرفی کاربرد یک‌باره لفظ صمد در سوره توحید، متناسب با مکی بودن این سوره است و یگانگی الله را اثبات می‌کند. صمد نیز تأکید بر یگانگی الله دارد؛ تا جایی که امام حسین علیه السلام نیز در پاسخ سؤال اهل بصره در معنای «اللَّهُ أَحَدٌ» فرمودند که معنای «اللَّهُ أَحَدٌ» همان «اللَّهُ الصَّمَدُ» است. معنای «اللَّهُ الصَّمَدُ» همان «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» است که به خاطر تفصیل و ایضاح و تقریر و تأکید آیه اول آورده شده‌اند» (مغنیه، بی تا، ج ۷، ص ۶۲۴). پس آمار مکی یا مدنی بودن دو صفت، بر صحت تحلیل‌های درون‌متنی در مورد یگانگی الله تأکید می‌کند.

نتیجه‌گیری

با توجه به نتایج بحث از خلال بررسی سبک‌شناختی آماری و ساختارگرایی نتایج زیر حاصل گردید:

۱. صفت احد در قرآن کریم ۷۳ بار تکرار شده است. ۷۲ بار از این تکرارها درباره غیر الله و بیشتر در سیاق منفی و جمله فعلیه و برای دلالت بر نفی حدث و تجدد به کار رفته است. یک‌بار نیز در آیه اول سوره توحید و در سیاق مثبت و جمله اسمیه و در موضع فصل بلاغی به صورت نکره به عنوان صفت الله آمده است. احد در سوره توحید متناسب با یک‌بار آمدن آن در قرآن، برای بزرگداشت الله، ناشناخته بودن و اثبات یگانگی او به صورت ثبوتی و همیشگی، از خلال جدایی الله از تمام موجودات در یگانگی و نفی هرگونه شریک به کار رفته است.

۲. صفت صمد نیز در کل قرآن فقط یک‌بار به کار رفته که آن هم به عنوان صفت الله در آیه دوم سوره توحید است. با نگاهی به ساختار دو آیه اول سوره توحید مشخص می‌شود که صفت صمد نیز در ساختار مثبت و جمله اسمیه و در موضع فصل بلاغی همراه با الف و لام دال بر حصر، اشاره به اختصاص بی‌نیازی به الله، در عین نیازمندی همه مخلوقات به اوست و متناسب با یک‌بار آمدن آن در قرآن، برای اختصاص بی‌نیازی دائمی به الله ذکر شده است و متناسب با ساختار سوره و کلمات آن در اثبات یگانگی و بی‌نیازی الله است.

۳. کاربرد دو صفت احد و صمد در سوره اخلاص متناسب با ساختار کلی قرآن کریم و سوره توحید و همچنین متناسب با کلمات آن است. این دو صفت یکدیگر را برای اثبات یگانگی الله و بی‌نیازی او در عین نیازمندی تمام مخلوقات به او تأیید می‌کنند. این نکته با استفاده از فصل‌های بلاغی و ضمیر شأن و منفصل آوردن آن در ساختار جمله مثبت در آیات ابتدایی برای اثبات جدایی الله از غیر خود در یگانگی و اثبات یگانگی او و وصل‌های بلاغی و ضمیر متصل در «له» در ساختار جمله منفی در آیات پایانی برای اثبات نفی اتصال و ارتباط الله در شراکت با کسی، جهت اثبات یگانگی او صورت گرفته است. تمام عوامل و عناصر زبانی نیز متناسب با هم و تأییدکننده یکدیگرند.

۴. در محور جانشینی و همنشینی سوسور هم ثابت شد که صفت احد در همنشینی با واژگان «هو» و «الله» به جای صفت «واحد» به کار رفته است تا یگانگی الله را از خلال عدم تصور تعدد خدایان، با اشاره به ازلی و ابدی بودن دائمی الله ثابت کند. کاربرد لفظ صمد به جای لفظ «القوی» یا «الغنی» یا دیگر الفاظ مترادف در کنار لفظ «الله» به خاطر این است که لفظ «القوی» یا «الغنی» یا دیگر الفاظ مترادف، فقط به بی‌نیازی دائمی الله اشاره دارند؛ بدون اینکه اشاره‌ای به یگانگی او داشته باشند. اما لفظ صمد در عین افاده معنای بی‌نیازی دائمی الله، اشاره‌ای به یگانگی دائمی او هم دارد. پس لفظ صمد همراه با الف و لام دال بر حصر، با اشاره به اختصاص بی‌نیازی به الله و نفی آن از غیر او، تناسب عمیقی با واژگان «الله»، «احد» و «هو» با اشاره به اثبات یگانگی دائمی الله در کنار اشاره به بی‌نیازی او دارد. اما لفظ «الغنی» یا «القوی»، بدون اشاره به یگانگی الله، هیچ تناسبی با واژگان ذکر شده برای اثبات یگانگی دائمی الله ندارد. به همین دلیل، این دو لفظ با هم در سوره مکی ذکر شده و یکی از ویژگی‌های سوره‌های مکی نیز بیان و اثبات اصول دین اسلام یعنی اخلاص و نبوت و معاد است که البته خارج از بحث ساختارگرایی است؛ چون این بحث فقط عناصر داخل متنی را بررسی می‌کند. اما با در نظر گرفتن آن، تمامی عناصر خارج متنی، بر همان نتایج ساختارگرایی و سبک‌شناسی آماری در اثبات یگانگی دائمی الله تأکید می‌کند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

قرآن کریم

- ابن عاشور، محمد. (۱۹۸۴م). تفسیر التحرير والتنوير. دارالتونسية.
- ابن عربی، محی الدین. (۱۹۷۵م). الفتوحات المکیة (عثمان یحیی، محقق). بی نا.
- أبو حاقه، أحمد. (۱۹۸۸م). البلاغة والتحليل الأدبی. دار العلم للملایین.
- أحمد سلیمان، فتح الله. (۱۹۹۱م). الأسلوبية مدخل نظري ودراسة تطبيقية. الدار الفنية للنشر والتوزيع.
- أحمد بدوی، أحمد. (بی تا). عبدالقاهر الجرجانی وجهوده فی البلاغة العربية. المؤسسة المصرية العامة.
- أحمد بدوی، أحمد. (۱۹۹۶م). أسس النقد الأدبی عند العرب. دار نهضة.
- اندلسی، ابوحیان. (۲۰۱۰م). البحر المحیط فی التفسیر (صدقی محمد جمیل، مراجعة). دار الکتب.
- بیٹس، دانیل؛ پلاگ، فرد. (۱۳۷۵). انسان شناسی فرهنگی (محسن ثلاثی، مترجم). انتشارات علمی.
- جرجانی، عبدالقاهر. (۲۰۰۴م). دلائل الإعجاز (محمود محمد شاکر، تعليق). مكتبة الخانجي.
- جوادی آملی، عبدالله. (بی تا). تفسیر تسنیم. مرکز نشر اسراء.
- جوانلی، الساندرو. (۱۳۹۷). متفکران بزرگ زیبایی شناسی (امیر مازیار و دیگران، مترجم). لگا.
- حقیقت، سید صادق. (۱۳۸۵). روش شناسی علوم سیاسی. دانشگاه علوم انسانی مفید.
- دو سوسور، فریدینان. (۱۳۹۹). دوره زبان شناسی عمومی (کوروش صفوی، مترجم). هرمس.
- رضی الدین. (بی تا). شرح الرضی علی الکافیة (یوسف حسن عمر، مصحح). بی نا.
- الرویلی، میجان، وسعد البازغی. (۲۰۰۲م). دلیل الناقد الأدبی؛ إضاءة لأكثر من سبعین تیارا ومصطلحا نقديا معاصرا. الدار البيضاء.
- سامرای، فاضل صالح. (۲۰۰۰م). معانی النحو. دار الفكر.
- السد، نورالدین. (۲۰۱۰م). الأسلوبية وتحليل الخطاب، دراسة فی النقد العربي الحديث. دارهومة،
- السید أحمد، عزت. (۲۰۱۳م). الجمال وعلم الجمال. حدوس وإشراقات.
- سها، ألمی، لیندة حامد، فريد ثابتی. (۲۰۱۶م). مقارنة أسلوبية إحصائية لقصيدة الوعد الحق للشاعر خليفة بوجادی [پایان نامه کارشناسی ارشد]. جامعة عبدالرحمن. ميرة - بجایة.
- عارفی، احمد. (۱۳۹۸). جمالية الأساليب النحوية فی رواية حرب الكلب الثانية [پایان نامه کارشناسی ارشد]. دانشگاه تربیت مدرس.
- عارفی، أحمد، وآخرون. (۲۰۲۱م). تبلور أفكار نصرالله من خلال الأساليب التعبيرية فی رواية «حرب الكلب الثانية». مجله إضاءات نقدية فی الأدبين الفارسی والعربی، ۱۱(۴۱)، ۱۱۷-۱۳۸.
- عبدالباقی، محمد فواد. (۱۹۹۹م). المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الكريم. مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- عبدالمطلب مصطفى، محمد. (۱۹۸۴م). إتجاهات النقد خلال القرنين السادس والسابع الهجري. دار الأندلس.
- غریب، رز. (۱۳۷۸). نقد بر مبنای زیبایی شناسی و تأثیر آن در نقد عربی (نجمه رجایی، مترجم). دانشگاه فردوسی مشهد.
- فاضلی، محمّد. (۱۳۶۵). دراسة ونقد فی مسائل بلاغية هامة. مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- فتوحی رود معجنی، محمود. (۱۳۹۰). سبک شناسی؛ نظریه ها، رویکردها و روش ها. سخن.
- فخر رازی، محمد. (۱۹۸۱م). تفسیر الفخر الرازی المشتهر بالتفسیر الكبير ومفاتیح الغیب. دارالفکر.
- فخر رازی، محمد. (۱۹۸۱م). تفسیر الفخر الرازی المشتهر بالتفسیر الكبير ومفاتیح الغیب. دارالفکر.
- الفيومي، سعيد صلاح. (۲۰۰۹م). الإعجاز العددي فی القرآن الكريم. مكتبة القدس.
- قصاب، وليد. (۲۰۰۹م). مناهج النقد الأدبي الحديث (رؤية إسلامية). دار الفكر.
- قيرواني، ابن رشيق. (۱۹۸۱م). العمدة فی محاسن الشعر وآدابه (محمد محی الدین عبدالحميد، محقق). دار الجیل.
- کات، بریس، ودومینیک مک آیور لوییس. (۱۳۹۵). دانشنامه زیبایی شناسی (گروهی از مترجمین، مترجم). شرکت چاپ و نشر شاد رنگ.
- مغنیة، محمد جواد. (بی تا). التفسیر الکاشف. دارالأنوار.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۷). تفسیر نمونه. دارالکتب الإسلامیة.
- موران، برنا. (۱۳۹۹). نظریه های ادبیات و نقد (ناصر داوران، مترجم). نگاه.

Aesthetic Function of the Attributes "Ahad" and "Samad" in the Quran: A Structuralist and Statistical Stylistic Analysis

Ahmad Arefi* ¹  Habibollah Yazdani ² 

1. PhD Candidate, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran (Corresponding Author).

2. Senior Instructor, Department of Arabic Language and Literature, Imam Muhammad ibn Baqir (A) Campus, Farhangian University, Bojnourd, Iran.

Corresponding Email: ahmad.arefi@yahoo.com

 <https://doi.org/10.22034/jksl.2024.457566.1351>

Introduction

Structuralism is an aesthetic approach that focuses on the relationships between words and sentences and the harmony between them. Critics trace the roots of structuralism to Saussure, who referred to two axes, substitution and combination, in the context of language, and emphasized structure as a whole. Stylistics is a branch of modern rhetoric based on aesthetics and norm-breaking, which examines an author's writing style. By analyzing a style, the goal is to understand the author's mind, thoughts, and soul through the examination of structure. Statistical stylistics is a type of stylistics. Bozeman was the first to propose it for statistical analysis to achieve quality. "Ahad" is an aesthetic adjective referring to the eternal and unique oneness of God, beyond time and space, making it impossible to specify before and after. "Samad" is also an adjective referring to God's self-sufficiency, with all creatures in need of Him.

Methodology

This research focuses on the aesthetic application of the two attributes "Ahad" and "Samad," which are unique qualities of God and play a prominent role in introducing God in the Quran, making the necessity of this research clear. The significance of this study lies in the fact that by examining the aesthetic application of these two attributes, we encounter a form of Quranic miracle, and its order and beauty are proven. This research, using a descriptive-analytical method, structuralism approach, and statistical stylistics, aims to explore the aesthetics of the two attributes "Ahad" and "Samad" in the Quran to answer the following two questions:

1. How is the aesthetic application of the two attributes Ahad and Samad in the Quran explained?
2. What is the relationship between the results obtained from structuralism and statistical stylistics?

Findings

The attribute "Ahad" appears 73 times in the Quran, but only once as an attribute of God in the first verse of Surah Al-Ikhlās, in a positive context, in a nominal sentence, and in a rhetorical position as indefinite, in line with its singular occurrence in the Quran. It is used to affirm God's oneness, in a continuous and permanent sense, through His separation from all creatures in His unity and the denial of any partners.

The attribute "Samad" is used only once in the Quran, also as an attribute of God in the second verse of Surah Al-Ikhlās, in a positive structure, in a nominal sentence, and in a rhetorical position with the definite article "Al," indicating exclusivity. It refers to God's eternal self-sufficiency, while all creatures are in need of Him. This usage, in line with its singular occurrence in the Quran, affirms God's permanent self-sufficiency and His oneness, and it has a deep connection with the word "Aḥad."

In Saussure's axes of substitution and combination, it was shown that the attribute "Aḥad" is used alongside "He" and "Allah" instead of "Wahid" to affirm God's oneness, not through numbers, nor by imagining multiple gods, but by indicating God's eternal and unchanging nature. The use of the word "Samad" instead of "Qawi" or other synonyms alongside "Allah" is due to the fact that "Samad" implies both God's eternal self-sufficiency and His eternal oneness, while synonyms like "Ghani" only refer to God's self-sufficiency without implying His oneness. Thus, "Samad" has a profound connection with the words "Allah," "Aḥad," and "He," emphasizing both God's oneness and His self-sufficiency. In contrast, words like "Ghani" do not imply God's oneness and thus do not fit in this context. This is why these two attributes are mentioned together in a Meccan surah, as one of the characteristics of Meccan surahs is to affirm the fundamental principles of Islam, such as monotheism, prophethood, and resurrection, which are beyond the scope of structuralism but emphasize the results of structuralism and statistical stylistics in affirming God's eternal oneness.

Conclusion

The two attributes "Aḥad" and "Samad," as attributes of God, are used only once in the Quran in a rhetorical position in a positive sentence structure, emphasizing God's separation in His unity and self-sufficiency from all creatures. In Saussure's axes of substitution and combination, the attribute "Aḥad" is used alongside "He" and "Allah" instead of "Wahid" to affirm God's oneness by indicating His eternal and unchanging nature. The use of "Samad" instead of "Qawi" or other synonyms alongside "Allah" is because "Samad" implies both God's eternal self-sufficiency and His eternal oneness, while synonyms like "Ghani" only refer to self-sufficiency without indicating oneness. Therefore, "Samad" is deeply connected with the words "Allah," "Aḥad," and "He," emphasizing God's eternal oneness and self-sufficiency.

Keywords: Aesthetics; Structuralism; Statistical Stylistics; Quran; Aḥad and Samad.

References

The Holy Quran

'Abd al-Bāqī, M. F. (1999). *Al-Muḥjam al-Mufahras li Alfūz al-Qur'an al-Karīm*. Al-'Alamī Publications. [In Arabic]

'Abd al-Muṭṭalib Muṣṭafā, M. (1984). *Itijāhāt al-Naqd Khilāl al-Qarnayn al-Sādis wa al-Sābi' al-Ḥijrīyyah*. Dār al-Andalus. [In Arabic]

Abū Ḥāqqah, A. (1988). *Al-Balāghah wa al-Taḥlīl al-Adabī*. Dār al-Ilm lil-Malayīn. [In Arabic]

Aḥmad Badawī, A. (1996). *Uṣūl al-Naqd al-Adabī Ind al-'Arab*. Dār Nahdah. [In Arabic]

Aḥmad Badawī, A. (n.d.). *'Abd al-Qāhir al-Jurjānī wa Juhūdihū fī al-Balāghah al-'Arabīyah*. Al-Mu'assasah al-Miṣrīyah al-'Āmah. [In Arabic]

- Aḥmad Sulaymān, F. (1991). *Al-Uslūbiyyah: Madkhal Naẓarī wa Dirasah Taṭbīqīyah*. Dār al-Fannīyah li al-Nashr wa al-Tawzīʿ. [In Arabic]
- Al-Fayūmmī, S. S. (2009). *Al-Ijāz al-Adabī fī al-Qurʾan al-Karīm*. Maktabah al-Qudsī. [In Arabic]
- Al-Ruwailī, M., Al-Bāzighī, S. (2002). *Dalīl al-Nāqīd al-Adabī: Iḍāh li Akthar Min Sabʿm Tʾayyārā wa Muṣṭalahān Naqdīyān Muʿasiran*. Dār al-Baydāʿ. [In Arabic]
- Al-Sayyid Aḥmad, I. (2013). *Al-Jamāl wa ʿIlm al-Jamāl*. Ḥudūs wa Ishrāqāt. [In Arabic]
- Andulusī, A. (2010). *Al-Baḥr al-Muḥīṭ fī al-Tafsīr* (Sādiqī Muḥammad Jamīl, Rev.). Dār al-Kutub. [In Arabic]
- Aʿrafī, A., et al. (2021). *Tablūr Afkār Naṣrallāh min Khilāl al-Āsālib al-Taḥrīyah fī Riwayāt Ḥarb al-Kalb al-Thānīyah . Idāʿat Naqdīyah fī Adabayn al-Fārsī wa al-ʿArabī*, 11(41), 117-138. [In Arabic]
- Ārifī, A. (2019). *Jamāʿīyyāt al-Āsālib al-Naḥwīyah fī Riwayāt Ḥarb al-Kalb al-Thānīyah* [Master's Thesis]. Tarbiyat Modarris University. [In Arabic]
- Bates, D. G., & Plog, F. (1996). *Cultural Anthropology*. Allyn & Bacon. (Moḥsen Thulthi, Trans.). Scientific Publishing. [In Persian]
- Fakhr Rāzī, M. (1981). *Tafsīr al-Fakhr al-Rāzī al-Mushtaḥir bi al-Tafsīr al-Kabīr wa Maṭālib al-Ghayb*. Dār al-Fikr. [In Arabic]
- Fazelī, M. (1986). *Dirāsah wa Naqd fī Masʿal Balāghīyah Ḥāmmah*. Cultural Studies and Research Institute. [In Persian]
- Fuṭūḥī Rūd Majani, M. (2011). *Stylistics: Theories, Approaches, and Methods*. Sokhān. [In Persian]
- Gatt, B., & McIvor, D. L. (2016). *Encyclopedia of Aesthetics* (Trans. by a Group of Translators). Shād Rang Publishing Company. [In Persian]
- Gharīb, R. (1999). *Aesthetic Criticism and Its Influence on Arabic Criticism* (Nājmī Rajāʿī, Trans.). Ferdowsī University Press. [In Persian]
- Ḥaqīqat, S. S. (2006). *Research Methodology in Political Science*. Mofid University Press. [In Persian]
- Ibn ʿArabī, M. (1975). *Al-Futūḥāt al-Makkīyah* (ʿUthmān Yaḥyā, Ed.). N. P. [In Arabic]
- Ibn Āshūr, M. (1984). *Tafsīr al-Taḥrīr wa al-Tanwīr*. Dār al-Tunisiā. [In Arabic]
- Jawādī ʿĀmulī, A. (n.d.). *Tafsīr Tasnīm*. Isrāʾ Publishing Center. [In Persian]
- Giovannelli, A. (2018). *Aesthetics: The Key Thinkers* (Amīr Māzyār et al., Trans.). Laga. [In Persian]
- Jurjānī, A. (2004). *Dalāʿil al-Ijāz* (Maḥmūd Muḥammad Shākir, Commentary). Maktabat al-Khānījī. [In Arabic]
- Moran, B. (2020). *Theories of Literature and Criticism* (Translated by Naser Davaran). Negāh Publishing. [In Persian]
- Mughniyyah, M. J. (n.d.). *Al-Tafsīr al-Kāshif*. Dār al-Anwār. [In Arabic]
- Makārim Shīrāzī, N. (2008). *Tafsīr al-Nimūneh*. Dār al-Kutub al-Islāmīyah. [In Persian]
- Qaṣṣāb, W. (2009). *Manāḥij al-Naqd al-Adabī al-Ḥadīth (Rūyah Islāmīyah)*. Dār al-Fikr. [In Arabic]
- Qirwānī, I. R. (1981). *Al-Umdah fī Maḥāsīn al-Shiʿr wa ʿĀdābihi* (Muḥammad Maḥy al-Dīn ʿAbd al-Ḥamīd, Ed.). Dār al-Jīl. [In Arabic]
- Raḍī al-Dīn, (n.d.). *Sharḥ al-Raḍī ʿalā al-Kāfiyah* (Yūsuf Ḥassan ʿUmar, Ed.). N. P. [In Arabic]
- Sāmīrā ʿI, F. S. (2000). *Maʿānī al-Naḥw*. Dār al-Fikr. [In Arabic]
- Al-Sadd, N. (2010). *Al-Uslūbiyyah wa Taḥlīl al-Khiṭāb, Dirasah fī al-Naqd al-ʿArabī al-Ḥadīth*. Dār Ḥouma. [In Arabic]
- Saussure, F. (2020). *Course in General Linguistics* (Kurosh Ṣafavī, Trans.). Hermes. [In Persian]
- Sihām, A., Ḥamīd, L., Thābatī, F. (2016). *A Statistical Stylistic Comparison of the Poem "The True Promise" by Poet Khalīfah Būjādī* [Master's Thesis]. ʿAbd al-Raḥmān University, Mīrā - Bījāyah. [In Arabic]

How to cite:

Arefi, A. and Yazdani, H. (2025). Aesthetic Function of the Attributes "Aḥad" and "Ṣamad" in the Quran: A Structuralist and Statistical Stylistic Analysis. *Quran, Culture And Civilization*, 5 (4), 117-134. doi: 10.22034/jksl.2024.457566.1351